بازشناخت تأثیر بنی‌امیه در تنقیص شخصیت حمزه با تکیه بر منابع اهل‌سنت

نجیبه سادات حسینی[1]

چکیده

حمزه‌بن‌عبدالمطلب، عموی پیامبر خدا، (از سرداران بزرگ صدر اسلام است. او به‌عنوان حامی دعوت رسول خدا) در مقابل تهدیدهای مشرکان، عَلَم توحید را در برابر شرک به دوش گرفت و جان خویش را در راه اسلام فدا کرد. با وجود عملکرد برجسته حمزه‌بن‌عبدالمطلب و پیشبرد اهداف اسلام در سال‌های ابتدایی دعوت، نه‌تنها نام ایشان به‌عنوان یکی از شخصیت‌های تأثیرگذار در صدر اسلام دیده نمی‌شود؛ بلکه در بعضی از منابع، تلاش بی‌وقفه‌ای برای ترور شخصیتی این چهره سرشناس و مؤثر اسلام و تنزیه قاتلانش صورت گرفته است. هدف پژوهش حاضر، معرفی این منابع و نیز واکاوی و شفاف‌سازی درباره عوامل و انگیزه‌های پنهان مخدوش‌سازی شخصیت حمزه است. این تحقیق با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی ـ تحلیلی و نیز با تکیه بر کتاب‌های دست اول حدیثی، تاریخی و رجالی، به دنبال پاسخ به این سوال است که کدام افراد با چه محرک‌هایی، در تخریب شخصیت حمزه در ادوار مختلف گام برداشته‌اند. این جستار ضمن معرفی افراد مؤثر در تنقیص حمزه، سعی دارد هدف آنان از این عمل و دستاوردهای این افراد در طول

۱. دانش‌آموخته سطح سه تاریخ و سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام جامعة الزهراء علیها‌السلام، قم، ایران؛ mahdyar236@gmail.com

تاریخ را بیان نماید. تحقیق پیش رو با مراجعه به گزارش‌های واردشده علیه حمزه در منابع اهل‌سنت نشان می‌دهد که این روایت‌ها علاوه بر اشکال سندی در سلسله راویان، از نظر متنی نیز با حوادث تاریخی ناهمخوانی دارد و در نتیجه، قابل پذیرش نیستند.

واژگان کلیدی: حمزه‌بن‌عبدالمطلب، پیامبر، بنی‌امیه، منابع اهل‌سنت.

مقدمه

در طول تاریخ پرفراز و نشیب اسلام، قبایل و شخصیت‌های تأثیرگذار زیادی بالیده‌اند. در این میان، بنی‌هاشم و بنی‌امیه، از تیره‌های معروف قبیله قریش و منسوب به عدنانیان، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند و در لابه‌لای کتب تاریخی، گزارش‌های فراوانی از منازعه بین این دو تیره یافت می‌شود. این عداوت‌ها، در حسادت امیه‌بن‌عبدالشمس به سروری و سقایت هاشم‌بن‌عبدالمناف، عموی خود و احترام مردم نسبت به او و جایگاهش ریشه دارد. رویارویی این دو تیره پس از بعثت پیامبر (رنگ جدی‌تری به خود گرفت و به مبارزه آشکار بنی‌امیه با خاندان بنی‌هاشم منجر شد. در این میان، حمزه‌بن‌عبدالمطلب، عموی رسول خدا) در دفاع از ایشان در مقابل ملحدان نقش مهمی داشت.

پس از هجرت مسلمانان به مدینه و وقوع جنگ بین مسلمانان و مشرکان، حمزه سپهسالاری لشکر اسلام را بر عهده گرفت و بت‌پرستان را سرکوب کرد. همین امر سبب کینه هنده بنت عتبه، همسر ابوسفیان و اجیر کردن غلام حبشی برای قتل ایشان شد. اما آنچه در طول قرن‌ها خبرساز شده و در متون تاریخی صدر اسلام یافت می‌شود، چگونگی برخورد هنده با بدن حمزه و مثله کردن ایشان و انجام اعمال شنیع است که در این تحقیق نیز به آن اشاره می‌شود. سوالی که در اینجا به ذهن می‌رسد این است که چگونه شخصیتی با کارنامه درخشان دفاع از توحید و صیانت از پیامبر خدا ﷺ این‌چنین در میان مسلمانان فراموش می‌شود؟ و در کنار حذف فیزیکی او، چه عوامل و انگیزه‌هایی برای ترور شخصیتی حمزه وجود داشته است؟ به نظر می‌رسد امویان صرفاً به حذف فیزیکی او بسنده نکرده و تمامی تلاش‌های خود را برای به فراموشی سپردن نام و یاد این چهره شاخص و انهدام آن، به کار گرفتند. به دنبال این امر، مزدوران قلم‌به‌دست بنی‌امیه به‌وسیله نقل روایت‌های جعلی و ساختگی، در یک اقدام عجیب، در پی ترور شخصیتی حمزه و مدح قاتلان ایشان برآمدند.

براین‌اساس، هدف این مقاله، بررسی نقش بنی‌امیه در مخدوش‌سازی شخصیت حمزه است. این پژوهش بر آن است که با مراجعه به کتب معتبر اهل‌سنت، روایت‌های مخرب علیه حمزه را مطرح کند و به نقد آنها بپردازد. نیاز به شناخت جریان‌های پنهان صدر اسلام

و ابزارهـای به‌کاررفته توسـط آنها برای تنقیص شـخصیت‌های مهـم و مثبت تاریخی و وارونه جلوه دادن چهره آنان، ضرورت این تحقیق را دوچندان ساخته است.

از پیشـینه ایـن عنـوان می‌توان به مقاله «تلاش دشـمنان در مخدوش کـردن چهره حمزه» کـه توسـط محمدصـادق نجمـی در مجلـه میقـات حج به چاپ رسـیده اسـت اشـاره نمود. عمـده تفـاوت این مقاله با تحقیق حاضر، در ریشـه‌یابی و یافتن انگیزه تخریب حمزه توسـط امویان اسـت که در این مقاله به آن پرداخته می‌شـود. این نوشـتار علاوه بر پاسـخ به سـوالات مطرح‌شـده، به سـیر تاریخی زندگی حمزه، بررسـی ریشـه‌های تاریخی دشمنی بین بنی‌امیه و بنی‌هاشـم، شـهادت حمزه و دشـمنی با او بعد از شـهادت، جلوگیری از نقل فضایل حمزه، مخدوش‌سازی ایشان با نشر اتهام‌های واهی و مدح قاتلان ایشان پرداخته است.

۱. سیر تاریخی زندگانی حمزه

یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌های گمنام در صدر اسلام، حضرت حمزه‌بن‌عبدالمطلب علیه‌السلام (م۳ق) اسـت. او یکـی از دلاورتریـن و شـجاع‌ترین فـرد در میـان اعـراب و از نیکوترین قبایل و خاندان‌هـا بـود. پـدر حمـزه، عبدالمطلب (م۸ عام الفیـل) و مادرش، هالـه بنت اهیب (م نامعلـوم) (بـلاذری، ۱۴۱۷، ج۴، ص۲۸۲)، دخترعمـوی حضرت امنه علیهاالسلام (م۵۷۶م) اسـت. بنابراین حمزه از سـمت مادری نیز منتسـب به رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله است (همان). حمزه دارای سه پسر و یک دختر بود (ابن‌حزم اندلسی، ۱۴۰۳، ج۱، ص۱۷) که نام دختر ایشـان در میان راویان حدیث غدیر به چشم می‌خورد (امینی، بی‌تا، ج۱، ص۵۸).

پـس از علنـی شـدن دعوت اسـلام، خطرهـای فراوانـی جان پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله را تهدیـد می‌کرد. حمزه در مقابل تمام این خطرات از برادرزاده خود دفاع می‌نمود و توطئه‌های دشـمنان علیه ایشـان را با قاطعیت خنثی می‌کرد. او در شـرایطی ایمان آورد که نهال نوپای اسلام در معرض تندبادهای شدید قرار گرفته بود و مزاحمت‌ها و آزار مشرکان بر ضد مسلمانان، هر روز افزایش می‌یافـت. در نهایـت، در سـال دوم بعثت، اسـلام حمـزه (ابن‌حجر عسـقلانی، ۱۴۱۵، ج۲، ص۱۰۵)، کورسـوی امید بت‌پرسـتان را خاموش کرد و نقشـه آنها علیه اسـلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به بن‌بسـت کشـاند؛ زیرا مشـرکان به‌خوبی می‌دانسـتند با مسـلمانی حمزه، علاوه بر افزایش حفاظت او از

پیامبرﷺ، هرگونه اقدام ملحدان بر ضد مسلمین، با پاسخ شدید او همراه می‌شد. بنابراین مشرکان تصمیم گرفتند با پیامبرﷺ مسامحه نمایند و پیشنهادهایی برای ایشان ارسال کنند (فیض کاشانی، ۱۴۱۶، ج۷، ص۵۷۰).

پس از اسلام آوردن حمزه، سایر خویشاوندان او که مسلمانی خود را از ترس مشرکان پنهان می‌کردند جرئت یافته و توانستند دین خود را آزادانه اظهار نمایند (ابن‌سعد، ۱۴۱۰، ج۳، ص۱۲۳). پس از مهاجرت عده‌ای از مسلمانان به حبشه، حمزه در کنار رسول‌الله ﷺ و برادرش ابوطالب (م۱۰ بعثت) در مکه ماند و به حمایت از ایشان و مبارزه با مشرکان پرداخت. در هنگام پیمان بستن مردم یثرب با پیامبرﷺ در عقبه دوم، حمزه به همراه امیرالمؤمنین علیه‌السلام (م۴ق) وظیفه نگهبانی و حراست از مکان عقبه را بر عهده داشتند (قمی، ۱۴۰۴، ج۱، ص۲۷۳).

پس از هجرت پیامبرﷺ به مدینه، حمزه نیز با برادرزاده خود به این شهر رفت و در آنجا به فعالیت‌های مبارزاتی خود علیه مشرکان ادامه داد (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج۲، ص۱۰۵). ایشان تا پایان عمر، در تمام جنگ‌ها و سریه‌ها، سرداری سپاه اسلام را بر عهده داشت. پیامبر اکرمﷺ در تمام کارزارها، حمزه را به‌عنوان علمدار لشکر مسلمانان انتخاب می‌کرد و پرچم سفید را به دستان توانمند او می‌سپرد (بلاذری، ۱۴۱۷، ج۴، ص۲۸۶). طبق گزارش بیشتر مورخان، اولین پرچم اسلام به دست حمزه سپرده شد (ابن‌سعد، ۱۴۱۰، ج۳، ص۶). در شرایط بحرانی جنگ‌ها، هنگامی که اکثر یاران رسول خداﷺ به کوه‌ها و قله‌های اطراف پناه می‌بردند، حمزه به همراه حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، درحالی‌که با دو شمشیر نبرد می‌کرد، تا آخرین نفس ازپیامبرﷺ محافظت می‌نمودند (همان، ص۸). شاید به همین دلیل، پیامبرﷺ لقب اسدالله را به ایشان تقدیم کرده باشند (طبری، ۱۳۵۶، ج۱، ص۱۸۱). حمزه جایگاه ممتازی در سپاه اسلام داشت و جنگاوری و نبردهایش زبانزد دوست و دشمن بود (ابن‌سعد، ۱۴۱۰، ج۵، ص۶). او با پیروزی‌های خود خستگی جهاد را از چهره نازنین رسول خداﷺ می‌زدود؛ به‌طوری‌که پیامبر او را ازبین‌برنده غم‌های خود نامیدند (طبری، ۱۳۵۶، ج۱، ص۱۸۱).

حضرت حمزه سرانجام در جریان غزوه احد در سال سوم هجرت، جان خود را در راه اسلام فداکرد و به درجه رفیع شهادت نائل آمد. شهادت حمزه باعث کاهش اقتدار بنی‌هاشم و

یکی از عوامل به خلافت نرسیدن حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود؛ همان طور که امام باقر علیه‌السلام (م۱۱۴ق) می‌فرماید: «اگر حمزه و جعفر بودند، هرگز آن دو نفر به خلافت نمی‌رسیدند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج۸، ص۱۹۰). کلام امام محمد باقر علیه‌السلام نشان می‌دهد که وجود حمزه، تأثیر فراوانی در عدم انحراف اسلام از مسیر اصلی خود داشته است.

۲. ریشه‌های تاریخی دشمنی بنی‌هاشم و بنی‌امیه

نسب‌شناسان، اعراب را به دو دسته قحطانی و عدنانی تقسیم می‌کنند که قحطانی‌ها در جنوب و عدنانی‌ها در شمال عربستان ساکن بودند (مبرد، ۱۳۵۴، ج۱، ص۱ـ۲۰). قریش طایفه‌ای از تبار عدنانی‌ها به شمار می‌رود و دارای ۲۵ تیره است که بنی‌هاشم و بنی‌امیه از آن جمله‌اند. این دو طایفه، در عبدالمناف (م نامعلوم) مشترک بودند و به عدنان می‌پیوستند. قریش از جایگاه اجتماعی و سیاسی برجسته‌ای برخوردار بودند، قصی‌بن‌کلاب، (م نامعلوم) بزرگ قریش و جد بزرگ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله منصب کلیدداری، سقایت و مهمانداری زائران کعبه را عهده‌دار بود (ابن‌جوزی، بی‌تا، ج۲، ص۲۲۲).

پس از قصی، عبدالمناف و بعد از او هاشم، (م نامعلوم) با اینکه از نظر سنی کوچک‌تر از عبدالشمس (م نامعلوم) بود، به دلیل برتری‌های درونی، عهده‌دار کلیدداری کعبه شد و چون این منصب از عبدالشمس گرفته شده بود، امیه فرزند او، از عمویش هاشم کینه به دل گرفت (همان، ص۲۱۲). امیه بن عبدالشمس بن عبدالمناف (م نامعلوم) دارای ۱۰ فرزند بود. از مهم‌ترین آنها حرب (م۶۰۷م) پدر ابوسفیان (م۳۰ تا ۳۳ق) و ابوالعاص (م نامعلوم) جد عثمان‌بن‌عفان (م۳۵ق) و مروان‌بن‌حکم (م ۶۵ق) از خلفای اموی می‌باشند (بلاذری، ۱۴۱۷، ج۵، ص۲). کتاب‌های تاریخی عمدتاً به سابقه خصومت دیرینه بنی‌هاشم و بنی‌امیه پرداخته‌اند و این امر حاکی از مشهوریت دشمنی و عداوت بین این دو دسته است.

طبق نقل مقریزی، ریشه اختلافات این دو طایفه را می‌توان به حسادت امیه نسبت به هاشم و جایگاه بزرگ او دانست. جوانمردی و بذل و بخشش‌های هاشم و مهمانداری از زائران کعبه در موسم حج، باعث محبوبیت هاشم و احترام مردم نسبت به او می‌شد. وی سقایت زائران کعبه را به عهده داشت و از زمان شروع مناسک حج تا اتمام آن و متفرق شدن

مـردم به‌سـوی شـهرهای خود، به پذیرایـی از زیارت‌کنندگان کعبه می‌پرداخـت. او را به دلیل خرد کردن نان برای مهمان‌هایش هاشـم نام نهادند. امیه که در آتش حسـادت به عموی خود می‌سوخت به هاشم اصرار کرد نزد کاهنی بروند تا هرکدام مورد تمجید او قرار گرفتند زمام امور را به دسـت بگیرد. هاشـم با این دو شـرط که شخص طردشده از سـوی کاهن، پنجاه شتر در مکه قربانی کند و مکه را به مدت ده سال ترک کند پذیرفت که با امیه به نزد کاهن برود. در بدو ورود آن دو، کاهن به تمجید از هاشم آغاز کرد و امیه مجبور به پرداخت پنجاه شتر و ترک مکه به‌سوی شام گردید. بنابراین هاشم موفق شد در منصب کلیدداری کعبه و سقایت حج باقی بماند. شاید بتوان اولین جرقه‌های دشمنی بنی‌امیه و بنی‌هاشم را اختلاف در منصب‌داری کعبـه و نیـز اعتـراض عبدالمطلب علیه‌السلام در پی قتل یک یهودی توسـط امیـه و غصب اموالش دانست که دامنه این دشمنی به صدها سال بعد نیز کشیده شد (مقریزی، بی‌تا، ج۱، ص۴۷ـ۵۱).

پـس از آنکـه پیامبـر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از خاندان بنی‌هاشـم مبعوث شـد، دشـمنی‌ها و درگیری‌ها رنگ بیشتری به خود گرفت. در آن حال، فرزندان امیه آشکارا بنی‌هاشم را اذیت و با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مبـارزه می‌کردنـد. از مهم‌تریـن این افراد، ابوسـفیان بود که سـردمداری طایفه امیـه را به عهده داشت و تمامی مشرکان و مخالفان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از جانب او حمایت می‌شدند. با مرگ ابوجهل (م۶۲۴م) و امیه‌بن‌صلت (م۷ق) و عتبه (م۲ق)، از بزرگان قریش، نوبت به سروری ابوسفیان رسـید. او در بعضی از جنگ‌ها، ازجمله احد و خندق شـخصاً حضور داشـت و از کسـانی بود که در دارالندوه به نقشه قتل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رای مثبت داد (ابن‌هشام حمیری، ۱۳۷۵، ج۱، ص۴۸۱).

نفـر بعـدی، حکم بـن ابوالعاص بن امیه (م۳۱ یـا ۳۲ق) بود که پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله را اذیت می‌کرد و ایشـان را می‌آزرد. وی به هنگام نماز، بر سـر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شـکنبه گوسـفند می‌ریخت و نحوه راه رفتـن ایشـان را مسـخره می‌کرد؛ بـه همین دلیل، مورد نفریـن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار گرفـت و تا آخر عمـر در همـان حال باقی مانـد (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲، ج۱، ص۳۵۹). یکی دیگر از دشـمنان حضرت، ام‌جمیل (م نامعلوم) بنت حرب بن امیه و همسـر ابولهب (م۲ق) بود که بر سـر راه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خار می‌ریخت و در سـوره مبارکه مسـد به‌عنوان حمال هیزم‌های جهنمی معرفی شـده است (مسد: ۴).

همچنین از دیگر دشمنان بنی‌هاشم، هنده بنت عتبه (م۱۴ق) است. او که همسر ابوسفیان و مادر معاویه (م۶۰ق) است به تلافی کشته شدن پدر و برادرش در غزوه بدر، در روز جنگ احد سینه حمزه را درید و جگر ایشان را به دندان گرفت و به‌خاطر این کارش به اکله الاکباد[1] شهرت یافت (مجلسی، ۱۴۰۳، ج۳۰، ص۲۹۶). هرچند پیامبرﷺ هنده را به دلیل بی‌احترامی و اعمال غیرانسانی با بدن حمزه مهدور الدم قرار داد، اما او توانست به همراه سایر زنان، مخفیانه بر رسول خداﷺ وارد گردد و مسلمان شود (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج۲، ص۱۲۴).

به نظر می‌رسد این دشمنی‌ها در سال‌های بعد به‌ویژه هنگام به قدرت رسیدن بنی‌امیه پررنگ‌تر شد و موجب ترور فیزیکی و شخصیتی هاشمیان گردید؛ چنان‌که آنها در هیچ منصبی از مناصب دستگاه حکومتی حضور نداشتند. بنابراین بنی‌هاشم و خصوصاً اهل‌بیت پیامبرﷺ نه‌تنها به دست بنی‌امیه به شهادت رسیدند؛ بلکه امویان تمام تلاش خود را برای توطئه‌سازی علیه جایگاه اهل‌بیت ﷺ به کار بستند.

۳. بررسی علل دشمنی با حمزه

۳،۱. شهادت

پس از جنگ بدر و کشته شدن عده زیادی از مشرکان به دست مسلمانان، آتش کینه بت‌پرستان بیش‌ازپیش شعله‌ور گردید. تیرهای این عداوت، مثلث اسلام را هدف قرار داده بود. پیامبرﷺ در رأس و امام علی ﷺ و حمزه به‌عنوان بازوهای این مثلث، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بودند. در میان مشرکان، هنده به دلیل کشته شدن برادر و پدرش در بدر، اشتیاق بیشتری برای از بین بردن این سه نفر داشت (بلاذری، ۱۴۱۷، ج۱، ص۲۹۷). بنابراین غلامی حبشی به نام وحشی‌بن‌حرب را اجیر کرد و ماموریت این ترور را به او سپرد.

وحشی‌بن‌حرب، (م۲۵ق) غلام حبشی خاندان نوفل بود که با وعده آزادی و پول توسط هنده، در میانه جنگ احد در کمین حمزه نشست تا اینکه با حمله غافلگیرکننده توانست نیزه‌ای بر بدن ایشان وارد کند و وی را به شهادت برساند (ابن‌سعد، ۱۴۱۰، ج۳، ص۱۰). وحشی در پاسخ به درخواست هند برای کشتن پیامبرﷺ و حمزه و امیرالمؤمنین ﷺ گفت: دسترسی

۱. جگرخوار

به پیامبرﷺ به دلیل نیروی حفاظتی و حضرت علی علیه‌السلام به دلیل هوشیاری زیاد در میدان جنگ سخت است، اما به قتل رساندن حمزه به دلیل عصبانیتش در هنگام نبرد آسان است (مفید، ۱۴۱۳، ج۱، ص۸۲). وحشی در قبال آزاد شدن از بردگی، سینه حضرت حمزه را شکافت و کبدش را برای هنده برد و تا زمان فتح مکه به زندگی آزادانه خود ادامه داد.

بدون شک یکی از منفورترین و غیرانسانی‌ترین اعمال، نه‌تنها در صدر اسلام، بلکه در تمام اعصار، مثله کردن حمزه و درآوردن کبد ایشان است. هنده که برای خوردن جگر حمزه نذر کرده بود (ابن‌سعد، ۱۴۱۰، ج۳، ص۸)، پس از به دندان گرفتن جگر حمزه، از گوش و بینی شهدای مسلمان، گردنبند و گوشواره درست کرد و با خود به مکه برد (ابن‌هشام حمیری، ۱۳۷۵، ج۲، ص۹۱). این موضوع، حاکی از شدت کینه با بنی‌هاشم و به‌ویژه حمزه است؛ زیرا جنگ‌ها و دشمنی‌های متداول بین قبایل و تیره‌های آن دوران، در نهایت منجر به قتل افراد یک طرف و گاهی هر دو طرف می‌شد، اما مثله کردن و به دندان گرفتن کبد، حتی در دوران جاهلی آن روز نیز امری طبیعی نبود. به گواهی مورخان، هنده پس از جنگ احد و انجام رفتارهای ضدانسانی با بدن شهدای اسلام، اشعاری در وصف آرامش درونی خود سرود. وی در این اشعار اذعان می‌کند: حزنی که در درون من بود، در احد به‌وسیله (شهادت) حمزه خوب شد. آنگاه که شکم او را دریدم و جگرش را بیرون آوردم. این کار مرا از آن اندوه شدیدی که به آتشش می‌سوختم، رهایی بخشید[1] (همان، ص۹۲). این عمل ضد بشری در صدر اسلام، مورد توجه تاریخ‌نویسان قرار گرفت؛ به‌طوری‌که کمتر کسی دیده می‌شود که از این واقعه سخن نگفته باشد.

پیامبرﷺ پس از رسیدن به بالین حمزه و دیدن بدن مثله‌شده عمویش، به شدت گریستند و فداکاری‌های ایشان برای اسلام را بازگو نمودند (طبری، ۱۳۵۶، ج۱، ص۱۸۱). اگر چه جنگ احد با یاری خداوند، با پیروزی مسلمانان پایان یافت، اما حذف فیزیکی حمزه، یکی از دردناک‌ترین ضربات بر پیکره اسلام بود؛ ضربه‌ای که اگر وارد نمی‌شد سرنوشت بنی‌هاشم و به‌ویژه اهل‌بیت علیهم‌السلام به گونه دیگری رقم می‌خورد.

۱. شَفَيْتُ مِنْ حَمْزَةَ نَفْسِي بِأُحُدْ... حَتَّى بَقَرْتُ بَطْنَهُ عَنِ الْكَبِدْ أَذْهَبَ عَنِّي ذَاكَ مَا كُنْتُ أَجِدْ... مِنْ لَذْعَةِ الْحُزْنِ الشَّدِيدِ الْمُعْتَمِدْ

۳، ۲. پس از شهادت

سرانجام، کارشکنی‌های سیاسی و فرهنگی مشرکان علیه مسلمانان کارساز نشد و مکه، پایگاه مشرکان در سال هشتم هجری به تسلط مسلمانان درآمد. ابوسفیان، سرکرده بنی‌امیه و دیگران تسلیم اسلام شدند و پیامبرﷺ در پاسخ به اسلام ظاهری آنان فرمود: «**اذهبوا انتم الطلقا...**»[1] (رازی، ۱۴۲۰، ج۳۲، ص۳۳۸). از این به بعد، لقب طلقا داغی ننگین به پیشانی بنی‌امیه بود و حضرت علی علیه‌السلام برای تحقیر و یادآوری جایگاه پست بنی‌امیه، این لقب را به آنها یادآوری می‌کرد؛ چنان‌که این مطلب در نامه‌های ایشان به معاویه به کرات یافت می‌شود.

بااین‌حال، پس از فتح مکه و رفتار رافت‌آمیز پیامبرﷺ با بنی‌امیه، آنها هیچ‌گاه کینه‌های خود را از یاد نبردند و فقط سرپوشی بر آتش دل‌های چرکین خود نهادند تا زمانی مناسب برای شعله‌ور شدن آن پیدا کنند. پس از رحلت رسول خداﷺ کودتای سیاسی علیه بنی‌هاشم به وجود آمد. خلافت از اهل‌بیت پیامبر علیهم‌السلام غصب شد و قدرت به دست دیگران افتاد. ابوسفیان که خاندان بنی‌تیم را لایق خلافت نمی‌دانست شروع به اعتراض کرد. به نظر می‌رسد نارضایتی و نفوذ بالای ابوسفیان، تهدیدی برای حکومت غصبی بعد از رسول خداﷺ بود. بنابراین حاکمان جدید، با دادن اموال و پست حکومتی به بنی‌امیه، درصدد راضی کردن ابوسفیان و تطمیع او برآمدند. ابوسفیان هنگامی که به مدینه بازگشت، گفت: من آتشی می‌بینیم که تنها خون می‌تواند آن را خاموش کند. راوی گوید: عمر با ابوبکر صحبت کرد و گفت: ابوسفیان برگشته است. ما از شر او در امان نیستیم، پس هرآنچه در دست اوست، رها کن. ابوبکر همین کار را کرد و ابوسفیان راضی شد (ابن‌ابی‌الحدید، بی‌تا، ج۲، ص۴۴). به نظر می‌رسد ورود آل ابوسفیان به مناصب حکومتی مهم، از بعد از واقعه سقیفه شروع شده است. آنها در قبال سکوت و بیعت با حاکم جدید، اموال و قدرت به دست آوردند و در سال‌های بعد، خود یکی از حاکمان اسلام شدند.

بنی‌امیه مسلمانان ظاهری بودند که بعد از سقیفه به آنچه در دوران رسول‌اللهﷺ نرسیده بودند دست یافتند. بنابراین فرصت و قدرت ویژه‌ای برای نابودی اسلام و به‌ویژه خاندان اهل‌بیت علیهم‌السلام داشتند؛ به‌گونه‌ای که ابوسفیان در دوران حکومت عثمان‌بن‌عفان بر روی قبر

۱. «بروید که شما را آزاد کردم». لقب طلقا به معنای آزادشدگان است.

حمزه سیدالشهدا علیه‌السلام پای می‌کوفت و می‌گفت: ای حمزه! آنچه را که دیروز برای آن علیه ما شمشیر می‌زدی، امروز بازیچه دست کودکان ماست[1] (همان، ج۱۶، ص۱۳۶). این روایت به‌خوبی میزان نفوذ بنی‌امیه به قلب اسلام را نشان می‌دهد.

بعد از به خلافت رسیدن عثمان‌بن‌عفان از خاندان بنی‌امیه، قدرت عملاً به دست دشمنان دیرینه بنی‌هاشم رسید. آنها علاوه بر اینکه جایگاه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را به‌عنوان خلیفه برحق تصاحب کرده بودند، مانند خلفای گذشته هیچ منصبی به بنی‌هاشم واگذار نکردند. اگرچه حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بعد از کشته شدن عثمان به خلافت دست یافت، اما دوران کوتاه حکومت ایشان، در کارشکنی‌های امویان و جدال با آنان گذشت.

پس از کشمکش‌های فراوان بین علویان و امویان و به شهادت رسیدن حضرت علی علیه‌السلام، سرانجام معاویه‌بن‌ابوسفیان به خلافت دست یافت و همه ممالک اسلامی را در سیطره قدرت خویش گرفت. یکی از سیاست‌های معاویه، جنگ فیزیکی همراه با هجمه‌های فرهنگی برای کنترل اذهان عمومی و ایجاد فضای تبلیغاتی مسموم علیه مخالفان خود بود؛ به‌طوری‌که تمامی ابزارهای فرهنگی از جمله عالمان، شاعران و راویان حدیث را به کار می‌رفت تا شخص مورد نظرش را هجو کنند و از او چهره‌ای منفی و تاریک در اذهان عمومی بسازند. او در این سیاست موفق بود تاجایی‌که با تبلیغات مسموم فراوان بر ضد امیرالمؤمنین علیه‌السلام توانست جایگاه آن حضرت را چنان پایین بیاورد که سبّ ایشان، سنت منابر اسلامی شود (مطهری، ۱۳۸۹، ج۲۵، ص۲۹۳).

معاویه با حضرت علی علیه‌السلام از دو جهت فیزیکی و فرهنگی می‌جنگید، اما به دلیل اینکه حضرت حمزه سال‌ها قبل در جنگ احد شهید شده بود، مبارزه فرهنگی را برای محو یاد و نام ایشان پی گرفت. دشمنی با حضرت حمزه علیه‌السلام پس از شهادتش در سه محور ادامه یافت:

۳، ۲، ۱. جلوگیری از نقل فضایل ایشان

مبارزه فرهنگی از طریق عدم نقل فضایل خاندان رسالت ازجمله حمزه، بعد از ملغی شدن سیاست منع حدیث همچنان ادامه یافت. راویان دست‌نشانده در دیوان بنی‌امیه

۱. یا أبا عمارة إن الأمر الذي اجتلدنا علیه بالسیف أمسی في ید غلماننا الیوم یتلعبون به.

نه‌تنها فداکاری‌ها و فضایل حمزه را نقل نکردند؛ بلکه با جعل احادیث زننده علیه ایشان سعی کردند چهره‌ای منفی از او باقی بگذارند. این توطئه‌ها در صحیح‌ترین کتب اهل‌سنت راه یافته است؛ به‌طوری‌که در کتاب صحیح بخاری، یکی از مهم‌ترین منابع اهل‌سنت، هیچ روایتی دال بر فضیلت حضرت حمزه علیه‌السلام وجود ندارد. جستجو و کنکاش در کتاب صحیح بخاری نشان داد که در بخش‌های متفاوت این کتاب که مخصوص ذکر فضایل است؛ ازجمله: کتاب مناقب باب مناقب قریش، باب فضایل اصحاب النبی، باب مناقب مهاجرین و انصار و سایر بخش‌های دیگر، هیچ نامی از حمزه و ذکر مناقب ایشان وجود ندارد. گویا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نه‌تنها عمویی به نام حمزه نداشته است، بلکه حمزه سیدالشهدا در شمار خاندان قریش و یا حتی اصحاب رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز نبوده است! همچنین در این کتاب اگرچه هیچ باب و یا بندی در فضیلت و مدح حمزه وجود ندارد، اما هنده بنت عتبه، قاتل ایشان برای خود عنوانی مستقل داشته و در آنجا به تعریف و تمجید از وی پرداخته شده است و برای او لفظ رضی‌الله‌عنها به کار برده‌اند.[1]

هر دین و آیینی از گذشته تاکنون، به افراد کشته‌شده در راه خود احترام می‌گذارد و در نیکو داشتن یاد و نام آنها می‌کوشد. اما حمزه سردار نامی اسلام، پرچمدار جنگ‌ها و غزوه‌های رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، حامی دلسوز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، و کسی که با تمام وجود جانش را در راه اسلام فدا کرد، این‌چنین گمنام بوده و هیچ منقبتی در صحیح‌ترین کتاب اهل‌سنت ندارد! مناقب اسد رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و کاشف غم‌های پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله محو شده است، اما نام و فضایل ساختگی قاتل او، در صحیح‌ترین کتب اهل‌سنت وجود دارد!

۳، ۲، ۲. مخدوش کردن چهره حمزه با نشر اتهامات واهی

علاوه بر عدم نقل فضیلت‌های حمزه، روایت‌هایی در کتاب صحیح بخاری وجود دارد که توسط محدثان دربار بنی‌امیه جعل شده است که به طور زننده‌ای سعی در تخریب این چهره فاخر اسلامی دارد. در این کتاب، از ابن‌شهاب زهری نقل شده است که: حضرت علی علیه‌السلام گفت: ماده شتر پیری نصیب من از غنیمت روز بدر بود، و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از آنچه که

۱. ر. ک: فهرست عناوین صحیح بخاری.

خداوند به او در آن روز از خمس غنیمت جنگی داده بود به من بخشید. زمانی که خواستم با فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله ازدواج کنم، با مردی زرگر از بنی‌قینقاع قرار گذاشتم که با من راهی شود، و به اذخر آمدیم. پس خواستم که آن را به زرگران بفروشم تا از آن در ولیمه عروسی‌ام یاری بگیرم. پس درحالی‌که برای دو ماده شترم کجاوه و کیسه و ریسمان جمع می‌کردم و دو شترم را در کنار حجره فردی از انصار به زانو خواباندم، و هرچه می‌خواستم را جمع کردم، ناگهان کوهان دو شترم بریده شد و پهلویشان شکافته شد و جگرهایشان درآورده شد. وقتی صحنه را دیدم نتوانستم چشمانم را باز نگه دارم. گفتم: چه کسی این کار را کرد؟ گفتند: حمزه‌بن‌عبدالمطلب این کار را کرد؛ درحالی‌که وی در حال شرابخواری در میان انصار در این خانه بود و یارانش هم نزد او بودند...! (بخاری، ۱۴۲۲، ج۵، ص۸۲).

به نظر می‌رسد جاعل این روایت سعی داشته حمزه را فردی عیاش و می‌گسار معرفی کند تا از این راه بتواند جایگاه ایشان را پایین بیاورد و در ذهن خواننده القا کند که بنی‌امیه و هنده با کشتن حمزه هیچ گناهی مرتکب نشده‌اند و در واقع یک انسان خشن و شرابخوار را به قتل رسانده‌اند. همچنین با وارد کردن چنین اتهام‌هایی در این روایات و نیز گسترش و قبول آن قصد دارند حضرت حمزه علیه السلام را در ردیف دیگران قرار دهند و از این طریق قبح شرابخواری را زیر پا بگذارند تا شاید بتوانند سرپوشی بر باده‌نوشی بزرگان خود بگذارند. یکی از راویان این روایت، ابن‌شهاب زهری است که از راویان دربار بنی‌امیه بوده و مورد وثوق رجالیون اهل‌سنت نمی‌باشد.[1]

همچنین باتوجه‌به متن عربی در این روایت درمی‌یابیم که دو شتر دریده‌شده توسط حمزه، خمس غنائم جنگ بدر بوده است؛ درحالی‌که با جستجو در کتب تاریخی و تفسیری اهل‌سنت دریافتیم که نه‌تنها آیه خمس بعد از جنگ بدر نازل شده است، بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله از غنائم جنگ بدر، خمس دریافت نکرده‌اند.

۱. محمد بن مسلم بن عبیدالله شهاب، معروف به زهری، از راویان قرن دوم هجری و منسوب به خاندان بنی‌زهره، در مدینه متولد شده است. زهری چون بعضی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را درک کرده است در زمره تابعین قرار می‌گیرد (سمعانی، ۱۳۸۲، ج۶، ص۳۵۰). او هم‌عصر امام سجاد علیه السلام بود و در مدینه زندگی می‌کرد و در محضر ایشان زانوی تلمذ می‌زد. اما چون سودای شهرت و ثروت در سر داشت و با وجود علمای نامداری همچون حضرت سجاد علیه السلام نمی‌توانست در مدینه به این آرزوی خود برسد، بار سفر به‌سوی شام بست تا در دربار بنی‌امیه به آرزوهای خود دست یابد. پس از شکستن منع نقل حدیث توسط عمربن‌عبدالعزیز، او به طور رسمی به جمع‌آوری و تدوین حدیث پرداخت (زرکلی، ۲۰۰۲، ج۷، ص۹۷).

واقدی[1] در مغازی خود می‌نویسد: عباده‌بن‌صامت (م۳۴ق) می‌گوید رسول‌الله ﷺ در جنگ بدر خمسی دریافت نکرده است و آیه خمس بعد از جنگ بدر نازل شده است (واقدی، ۱۴۰۹، ج۱، ص۹۹). قرطبی نیز در تفسیر خود از ابوعبید نقل کرده است که رسول خدا ﷺ در جنگ بدر هیچ خمسی نگرفته است (قرطبی، ۱۴۰۵ ج۸، ص۹). بنابراین هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ از اموال و غنایم جنگ بدر خمسی دریافت نکرده باشند، چطور می‌توانند دو شتر از آن را به حضرت علی ؑ داده باشند؟

همچنین متقی هندی با سند حسن[2] نقل می‌کند: زمانی که پیامبر ﷺ حضرت فاطمه ؑ (م۱۱ق) را به عقد امیرالمؤمنین ؑ درآورد فاطمه ؑ گفت: ای رسول خدا ﷺ آیا مرا به عقد مرد فقیری در می‌آوری که هیچ چیزی ندارد؟[3] (متقی هندی، ۱۴۰۱، ج۱۳، ص۱۰۹). این روایتی که متقی هندی با سند حسن نقل می‌کند گویای آن است که حضرت علی ؑ هنگام ازدواج متمکن نبوده و هیچ مالی نزد ایشان نبوده است. باتوجه‌به اینکه شتر در آن زمان کالای بسیار باارزشی به شمار می‌رفته است، آیا اگر حضرت علی ؑ دارای دو شتر می‌بودند فقیر محسوب می‌شدند؟

بنابراین به نظر می‌رسد این روایت از طریق محدثان و راویان دربار بنی‌امیه با هدف ترور شخصیتی حمزه جعل شده است و نه‌تنها از نظر سندی صحیح نمی‌باشد، بلکه از نظر متنی نیز با شواهد تاریخی همگون نیست و معتقدان به این گونه مطالب باید درصدد رفع تناقضات آن باشند.

۳، ۲، ۳. فضیلت‌تراشی برای قاتلان حضرت حمزه و تنزیه آنان

تبیین شد که حمزه از چهره‌های سرشناس تاریخ و مدافع اسلام و مورد مدح رسول خدا ﷺ بوده است. طی سال‌های بعد و به‌ویژه در دوران خلافت امویان، به دستور بنی‌امیه، افرادی که وظیفه نقل احادیث و حوادث دوران رسول خدا ﷺ را به عهده داشتند، به فضیلت‌تراشی درباره بعضی از افراد و نیز نکوهش اهل‌بیت ؑ پرداختند. به همین سبب، در مورد جایگاه حمزه نه‌تنها نکته مثبتی

۱. واقدي، صاحب التصانيف والمغازي العلامة الامام فلا يستغنى عنه في المغازي وَأَيَّامِ الصَّحَابَةِ، وَأَخْبَارِهِم (ذهبی، ۱۴۰۵، ج۹، ص۴۵۵).
۲. ثم الحسن كالصحيح في الاحتجاج به وإن كان دونه في القوة؛ ولهذا أدرجته طائفة في نوع الصحيح (نووی، ۱۴۰۵، ج۱، ص۲۹).
۳. عن ابن‌عباس قال: لما زوج النبي ﷺ فاطمة من علي قالت فاطمة: يا رسول الله! زوجني من رجل فقير ليس له شيء. فقال النبي ﷺ: أما ترضين أن الله اختار من أهل الأرض رجلين: أحدهما أبوك والآخر زوجك. فيه وسنده حسن.

نقل نکردند، بلکه در پی تنقیص مقام و شخصیت ایشان و تمجید از قاتلانش برآمدند. ابن‌عرفه می‌گوید: بیشتر احادیث دروغ که در فضایل صحابه نقل شده، از دوران بنی‌امیه است که برای نزدیک شدن به خلفا و به خاک مالیدن بینی بنی‌هاشم جعل گردیده است (مدنی، ۱۹۸۳، ج۱، ص۸).

چنین به نظر می‌رسد که علمای درباری بنی‌امیه، همچون زهری و دیگران این عقیده را در میان مردم رواج دادند که هرکس صحابه رسول خدا ﷺ باشد بهشتی است.[۱] گویا بهترین وسیله برای دور کردن مسلمانان از اهل‌بیت پیامبر، تقدس‌سازی صحابه بوده است. آنها هیچ فرقی میان صحابی بزرگی مثل سلمان فارسی (م۳۳ق) و صحابی بدون سابقه مانند ابوهریره (م۵۹ق) قائل نیستند و معتقدند باید گناهان صحابه را به نیکوترین روش توجیه کرد (ابن‌أبی‌یعلی، بی‌تا، ج۱، ص۳۰). باید از آنها پرسید چگونه حمزه با ابوهریره و ام‌ایمن (م نامعلوم) با هنده در یک جایگاه قرار می‌گیرند؟

با این توصیفات، نباید هیچ اعتراضی به هنده داشت که چرا از گوش و بینی شهدای مسلمان گردنبند ساخته و جگر حمزه را به دندان گرفته است. با نظریه عدالت صحابه معلوم می‌شود که چرا برای هنده لفظ «رضی الله عنها» به کار می‌برند[۲] و وحشی را بهشتی می‌دانند.[۳]

واضح است که عقیده عدالت صحابه (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج۱، ص۱۶۲)، یک تفکر اموی برای پایین آوردن مقام اهل‌بیت علیهم‌السلام بوده است؛ وگرنه سردمداران این تفکر، هیچ اعتقادی برای احترام صحابه خالص رسول خدا ﷺ قائل نبوده و حتی اقدام به نبش قبر ایشان کردند. قرآن نیز به‌عنوان سند زنده و مهم‌ترین کتاب اسلامی، این عقیده را رد کرده و در ذم اصحاب، آیه نازل فرموده است.[۴] علاوه بر این، وقایع تاریخی ثبت‌شده، گواه گناهان بعضی از صحابه است.[۵]

۱. قَالَ ابْن‌حزم: الصَّحَابَة كلهم من أهل الْجنَّة قطعا (هیتمی، ۱۴۱۷، ج۲، ص۶۰۸).

۲. هند بنت عتبة بن ربيعة بن عبدالشمس بن عبدمناف: صحابية، قرشية، عالية الشهرة. وهي أم الخليفة الأموي «معاوية» بن أبي سفيان (زركلي، ۲۰۰۲، ج۸، ص۹۸).

۳. وحشي بن حرب الحبشي [الحمصي] جد الذي قبله يكنى أبادسمة بفتح المهملتين والميم، صحابي نزل حمص ومات بها (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۰۶، ج۱، ص۵۸۰).

۴. ﴿وَ مِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرابِ مُنافِقُونَ وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفاقِ لا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ﴾؛ «و از (میان) اعراب بادیه‌نشین که اطراف شما هستند، جمعی منافقند و از اهل مدینه (نیز) گروهی سخت به نفاق پایبندند. تو آنها را نمی‌شناسی، ولی ما آنها را می‌شناسیم» (توبه: ۱۰۱).

۵. انس نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: من پیش‌رونده شما بر سر حوض هستم و مردانی از شما در جلوی من آورده می‌شوند، سپس کشانیده شده، از من دور می‌شوند. من می‌گویم: ای پروردگار من! اصحابم؟! پس گفته می‌شود: «همانا

همچنین در ادامه سیاست تنزیه قاتلان حمزه، قتل مسیلمه کذاب (م۱۲ق) (پیامبر دروغین) را به وحشی نسبت داده و از او نقل کرده‌اند که گفته است: «بهترین مردم (یعنی حمزه) و بدترین مردم (یعنی مسیلمه) به دست من کشته شده‌اند» (بلاذری، ۱۴۱۷، ج۴، ص۲۹۳). به نظر می‌رسد این روایت را هیچ‌کس جز وحشی نقل نکرده است. سوالی که در اذهان آزاد به وجود می‌آید این است که چطور وحشی که به‌وسیله باده‌گساری بیش از حد، نامش از دفتر مسلمین خط خورده (طبری، ۱۳۵۶، ج۱، ص۱۷۹)، در سپاه مسلمانان علیه پیامبر دروغین شرکت داشته است؟ یک فرد طردشده از اسلام، در سپاه مسلمانان چه می‌کند؟ گویا با جعل چنین افتخاراتی برای وحشی سعی در پاک کردن خون حمزه سیدالشهدا علیه‌السلام از دامان قاتلانش داشتند.

علاوه بر تلاش در این جبهه‌ها، معاویه نیز قصد داشت در دوران حکومتش به بهانه جاری کردن نهر از محل دفن شهدای احد، قبور این دلاوران از جمله سیدالشهدا حمزه علیه‌السلام را تخریب کرده تا یاد و نام و نیز داستان فداکاری‌های ایشان، در طول قرن‌ها به کلی از اذهان مسلمانان پاک شود.[1] جابربن‌عبدالله (م۷۸ق) گوید: «هنگامی که معاویه قصد کرد تا نهر خود را که در احد قرار داشت، جاری کند، عاملانش به او نامه نوشتند: این کار ممکن نیست مگر اینکه آن را از روی قبور شهدا جاری کنیم. معاویه در جواب نوشت: قبور را نبش کنید. راوی گوید: دیدم مردم از سر و کول یکدیگر بالا می‌رفتند (تا برای نبش قبر سبقت بگیرند). انگار که مردم در خواب بودند. در هنگام نبش قبر، کلنگی به پای حضرت حمزه اصابت کرد و خون از آن جاری شد (ابن‌سعد، ۱۴۱۰، ج۶، ص۱۰). این روایت تکان‌دهنده نشان‌دهنده آتش روشن کینه بنی‌امیه از حضرت حمزه است. معاویه، اعمال ضدانسانی مادرش را با نبش قبر حضرت حمزه تکمیل کرد و در پرونده بنی‌امیه ثبت نمود. دشمنی حتی با قبر و بدن حضرت حمزه، امر شگفت‌آوری است که هر انسان آزاده‌ای را به فکر وامی‌دارد که چطور کسی که خود را خلیفه مسلمین می‌داند با کسی که برای اسلام شهید شده است چنین دشمنی و عداوت می‌کند؟

تو نمی‌دانی که پس از تو چه چیزهایی پدید آوردند» (بخاری، ۱۴۲۲، ج۸، ص۱۲۰). بدرالدین عینی می‌نویسد: اینکه به پیامبر فرمودند: پس از تو چیزهای جدیدی را ایجاد می‌کنند، منظور گناهانی است که سبب می‌شود آنها از آشامیدن حوض محروم شوند (عینی، بی‌تا، ج۲۳، ص۱۴۰).

۱. عن جابربن‌عبدالله، قال: لما أراد معاوية أن يجرى عينه التي بأحد كتبوا إليه: إنا لا نستطيع أن تجريها إلا على قبور الشهداء، قال فكتب: ابشوهم. قال فرأيتهم يحملون على أعناق الرجال كأنهم قوم نيام، وأصابت المسحاة طرف رجل حمزةبن‌عبد المطلب فانبعثت دما.

نتیجه‌گیری

حمزه‌بن‌عبدالمطلب، عموی رسول خدا ﷺ و سردار بزرگ اسلام است که جان خود را در راه حراست از پیامبر اکرم ﷺ و دفاع از اسلام فدا کرد. دلاوری‌های ایشان در میدان نبرد، زبانزد دوست و دشمن بود. پیامبر خدا ﷺ لقب اسدالله و اسد رسول‌الله ﷺ را به ایشان اعطا فرمود و در تمامی جنگ‌ها پرچم سفید اسلام را به دستان او می‌سپرد. بنی‌امیه با سابقه دشمنی دیرینه‌ای که با بنی‌هاشم داشتند همواره با این خاندان در حال مبارزه بودند و پس از به قدرت رسیدن نیز تمام تلاش خود را برای حذف فیزیکی و فرهنگی آنان به کار گرفتند. این تفحص نشان داد که بنی‌امیه از راه‌های گوناگون، سعی در ترور شخصیتی این بزرگان داشتند. امویان با سیاست مبارزه فرهنگی، در کنار جنگ فیزیکی، باعث تنقیص این شخصیت بزرگ اسلامی و حذف او از افکار عمومی شدند. آنها علاوه بر جعل روایت‌های موهن علیه چهره ایشان، با وصل کردن افتخارات ساختگی، درصدد تنزیه قاتلانش نیز برآمدند.

فهرست منابع

*قرآن کریم

۱. ابن‌ابی‌الحدید، بی‌تا، شرح نهج‌البلاغة، قم: مکتبة آیة‌الله العظمی المرعشی النجفی.

۲. ابن‌أبی‌یعلی، محمدبن‌محمد، بی‌تا، طبقات الحنابلة، بیروت: دار المعرفة.

۳. ابن‌حجر عسقلانی، احمدبن‌علی، ۱۴۰۶ق، تقریب التهذیب، حلب: دار الرشید.

۴. ابن‌هشام حمیری، عبدالملک، ۱۳۷۵ق، السیرة النبویة، مصر: مکتبة مصطفی البابی الحلبی وأولاده..

۵. ابن‌اثیر، علی‌بن‌محمد، ۱۳۸۵ق، الکامل في التاریخ، بیروت: دار بیروت.

۶. ابن‌جوزی، أبوالفرج، بی‌تا، المنتظم في تاریخ الأمم و الملوك، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۷. ابن‌حجر عسقلانی، احمدبن‌علی، ۱۴۱۵ق، الإصابة في تمییز الصحابة، بیروت: الکتب العلمیة.

۸. ابن‌حزم اندلسی، سعید، ۱۴۰۳ق، جمهرة أنساب العرب، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۹. ـــــــــ، سعید، بی‌تا، اسما الصحابه الرواه و ما لکل واحد من العدد، قاهره: مکتبه قرآن.

۱۰. ابن‌سعد، محمد، ۱۴۱۰ق، الطبقات الکبری، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۱۱. ابن‌عبدالبر، یوسف‌بن‌عبدالله، ۱۴۱۲ق، الاستیعاب في معرفة الأصحاب، بیروت: دار الجیل.

۱۲. امینی، عبدالحسین، بی‌تا، الغدیر فی الکتاب و السنة و الأدب، بی‌جا: بی‌تا.

۱۳. بخاری، محمدبن‌إسماعیل، ۱۴۲۲ق، صحیح البخاري، بی‌جا: دار طوق النجاة.

۱۴. بلاذری، أحمدبن‌یحیی، ۱۴۱۷ق، جمل من أنساب الأشراف، بیروت: دار الفکر.

۱۵. ذهبی، محمدبن‌احمد، ۱۴۰۵ق، سیر الاعلام النبلاء، بی‌جا: مؤسسة الرسالة.

۱۶. رازی، فخرالدین، ۱۴۲۰ق، التفسیر الکبیر، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

۱۷. زرکلی، خیرالدین‌بن‌محمود، ۲۰۰۲م، الأعلام، بیروت: دار العلم للملایین.

۱۸. سمعانی، عبدالکریم‌بن‌محمد، ۱۳۸۲ق، الأعلام الأنساب، حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانیة.

۱۹. طبری، أحمدبن‌عبدالله، ۱۳۵۶ق، ذخائر العقبی في مناقب ذوی القربی، قاهره: مکتبة القدسی.

۲۰. عینی، محمودبن‌أحمد، بی‌تا، عمدة القاري شرح صحیح البخاري، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

۲۱. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۶ق، التفسیر الصافي، تهران: مکتبة الصدر.

۲۲. القرطبی، ۱۴۰۵ق، مصادر التفسیر عند السنة، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

۲۳. قمی، علی‌بن‌ابراهیم، ۱۴۰۴ق، تفسیر القمي، قم: دار الکتاب.

۲۴. کلینی، محمدبن‌یعقوب، ۱۴۰۷ق، أصول الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

۲۵. مبرد، محمدبن‌یزید، ۱۳۵۴ق، نسب عدنان وقحطان، هند: لجنة التألیف والترجمة والنشر.

۲۶. متقی هندی، علی‌بن‌حسام‌الدین، ۱۴۰۱ق، کنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، بی‌جا: ؤسسة الرسالة.

۲۷. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار الجامعه لدُرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت: مؤسسة الوفاء.

۲۸. مدنی، سیدعلیخان‌بن‌احمد، ۱۹۸۳م، الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة، بیروت: مؤسسة الوفا.

۲۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹ش، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا.

۳۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، قم، کنگره هزاره شیخ مفید.
۳۱. مقریزی، أحمدبن‌علی، بی‌تا، النزاع والتخاصم بین بني أمیة و بني هاشم، بی‌جا: بی‌تا.
۳۲. نووی، یحیی‌بن‌شرف، ۱۴۰۵ق، التقریب والتیسیر لمعرفة سنن البشیر النذیر في أصول الحدیث، بیروت: دار الکتاب العربی.
۳۳. واقدی، محمدبن‌عمر، ۱۴۰۹ق، مغازي، بیروت: دار الأعلمی.
۳۴. هیتمی، أحمدبن‌محمد، ۱۴۱۷ق، الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة، بیروت: مؤسسة الرسالة.